

روزگار کتاب



محسن فرجی
مدیر نشر خزه

یکی از دوستانم درباره ناشر شدن من تعبیر بسیار جالب و در عین حال مختصری کرد که به گمانم گویای همه چیز باشد؛ گفت: «تو سال ۵۷ ساواکی شدی!» و اشاره اش به این بود که من در بدترین زمان ممکن وارد این عرصه و حرفه شده‌ام. البته زمانی که ما در سال ۱۳۹۷ کار نشر را شروع کردیم، اوضاع چندان هم بد نبود. اولین کتابی هم که منتشر کردیم، یعنی رمان «وقتی که او رفت»، خیلی زود به چاپ دوم رسید و این، برای ناشری تازه کار و نوگام، دستاورد بزرگ و ارزنده‌ای محسوب می‌شد. بگذریم که در همان سال، چندین و چند ناشر کم‌انصاف دیگر، ترجمه‌های متعددی از همین رمان به بازار نشر فرستادند و کسب‌وکار این کتاب را کساد کردند.

و اما برگردیم به حرف دوستم و اینکه از چه زمانی ما به جمع کسانی پیوستیم که در سال ۵۷ ساواکی شده‌اند! پرونده سال ۱۳۹۷ برای ما با همین یک رمان «وقتی که او رفت» بسته شد و پا به سال ۱۳۹۸ گذاشتیم تا عملاً به صورت جدی‌تر و حرفه‌ای به کار نشر بپردازیم. در نیمه اول سال هم هنوز بحرانی از راه نرسیده بود و کتاب‌ها آهسته و پیوسته منتشر می‌شدند. زمان گذشت و رسیدیم به نیمه دوم سال ۱۳۹۸ که نشر کم‌کم داشت جان می‌گرفت. همان زمان هم کتابی را منتشر کردیم به نام «رسوایی قرن» که شامل نوشته‌های مطبوعاتی گابریل گارسیا مارکز می‌شد. برای ما انتشار این کتاب، اتفاق خوشایندی بود و اعتباری به نشر می‌بخشید اما چاپ آن مصادف شد با ماجرای گرانی بنزین و اعتراضات مردمی و قطعی اینترنت و باقی‌قضایا که خودتان خوب می‌دانید. ما برای این

کتاب رونمایی مفصل و مبسوطی تدارک دیده بودیم با حضور استادانی چون دکتر هادی خانیکسی (که این روزها در بستر بیماری است و برایش آرزوی شفای عاجل داریم)، دکتر حسن نمکدوست، فریدون صدیقی، کاوه میرعباسی و... اما زمان رونمایی درست افتاد وسط آن بلبشو و فضای آشوب و مشوش. حتی آن قدر اوضاع نابه‌سامان بود که به خاطر قطع بودن اینترنت نمی‌توانستیم به دعوت‌شدگان و علاقه‌مندان اطلاع بدهیم که از برگزاری رونمایی منصرف شده‌ایم! البته خوشبختانه رونمایی برگزار شد و بسیار هم آبرومندانه و خوب برگزار شد. اگر چه همزمان با ما ناشر دیگری هم این کتاب را منتشر کرد و اختلافات و حرف‌وحديث‌هایی بین ما و آنها پیش آمد، که بماند و جایش اینجا نیست اما همین ماجرای گرانی بنزین، سرآغاز اتفاقات و مصایبی بود که دومینووار پیش آمدند و کل جامعه و طبیعتاً صنعت نشر را متاثر کردند: آلودگی هوا، ترور قاسم سلیمانی، ساقط کردن هواپیمای اکرابینی و سرانجام هم شیوع ویروس کرونا که نقطه پایانی بر سال تلخ ۱۳۹۸ بود.

در سال ۱۳۹۹ هم همان‌گونه که می‌دانید، کرونا همچنان جولان داد و به جز جان‌های عزیزی که از ما گرفت و ترس‌هایی که بر دل‌مان ریخت، آسیبی جدی بر نشر ایران زد. برخی سوءمدیریت‌ها هم بر آتش این ویروس نحس دمید. مثلاً ۱۰ روز قرنطینه می‌شد و طی آن، کتاب‌فروشی‌ها باید تعطیل می‌بودند، اما قنادی‌ها باز بودند! به هر روی، این سال هم گذشت و اگر چه برپا نشدن نمایشگاه بین‌المللی کتاب در آن لطمه‌ای جدی به ما و همه ناشران نوپا زد، اما سهمیه کاغذ دولتی کمک‌حال مختصری بود تا بتوانیم کتاب‌ها را با هزینه‌ای معقول تولید و منتشر کنیم و به راه خود ادامه دهیم. اما وقتی پا به سال ۱۴۰۰ گذاشتیم، این چشمه کوچک هم از بیخ‌وبن خشکید. البته چندین بار از سوی متولیان فرهنگی دولت جدید خبرهایی آمد که فلان تن کاغذ احتکاری ثبت و ضبط شده و اتفاقات خوبی در راه است و... اما

نتیجه این خبررسانی‌ها این بود که کاغذ به شدت گران‌تر شد! همه سال ۱۴۰۰ در این بیم و امید گذشت که آیا باز هم سهمیه کاغذ دولتی به ناشران اختصاص می‌یابد یا نه. در نهایت اینکه در روزهای آخر آن سال، به ما ۲۲ بند کاغذ دولتی داده شد. آنها که دستی از نزدیک بر آتش نشر دارند، می‌دانند که این حجم از کاغذ بیشتر شبیه به یک شوخی است و گرهی از کار هیچ ناشری باز نمی‌کند.

خلاصه اینکه سال ۱۴۰۰ هم با همه این فرازونشیب‌ها - که البته بیشتر نشیب بود تا فراز - به پایان رسید و در روزهای آخرش، ما که تمام سال از چاپ‌خانه، کاغذ امانی گرفته بودیم، ناگهان با حجم زیادی بدهی به چاپ‌خانه و مولف و طراح جلد و... روبه‌رو شدیم. چاره‌ای نبود، جز اینکه وامی گرفته شود تا بتوانیم این بدهی‌ها را بپردازیم. بماند که فرآیند وام گرفتن، برای ما «مردم عادی» چقدر آزاردهنده و فرساینده است. به هر حال، وام هم به هر سختی و عذابی بود، گرفته شد و ما سال ۱۴۰۱ را با قسط و کرایه و... آغاز کردیم!

در این سال هم اوضاع کاغذ در بازار آزاد همچنان اسفناک است و روزبه‌روز بر قیمت کمرشکن آن افزوده می‌شود. اما حالا خبر رسیده است که نمایشگاه کتاب، این جشن بی‌کران برای کتاب‌خوانان و اهالی فرهنگ، دوباره قرار است برگزار شود. راستی، فراموش کردم بگویم که در سال گذشته ۲ نمایشگاه استانی و یک نمایشگاه سراسری مجازی برگزار شد که استانی‌های مجازی چنگی به دل نمی‌زد اما نمایشگاه سراسری خوب بود و برای ما آورده قابل تاملی داشت. حالا هم که قرار است بعد از دو سال نمایشگاه کتاب واقعی برگزار شود، برای ما که اولین دوره حضور در آن را تجربه خواهیم کرد، به نظرم اتفاقی خوشایند است. امیدوارم همین‌گونه باشد و از آن مهم‌تر، اوضاع نابه‌سامان کاغذ، سامانی بگیرد تا دفعه بعد که دوستم را دیدم، حرفش را پس بگیرد و دیگر نگوید تو در سال ۵۷ ساواکی شدی!

فرهاد حسن‌زاده؛ جایی برای احترام به کودکان



مهم‌ترین چیزی که در این گونه‌نمایشگاه‌ها اهمیت دارد و کمتر به چشم می‌آید، احترام، احترام و احترام است. احترام به مهمانانی که به عنوان بازدیدکننده و خریدار کتاب به این نمایشگاه می‌آیند، احترام به ناشران، احترام به پدیدآورندگان کتاب؛ احترام به کودکان و نوجوانانی که با شور و شوق به این سرزمین شلوغ و آشفته پامی‌گذارند. من همواره گفته‌ام که بهترین جای نمایشگاه باید متعلق به بچه‌ها باشد، نه چادرهای گرم و نفس‌گیر و راهروهای تنگ و هوای مسموم. نکته دیگر سردرگمی در هدف‌گذاری نمایشگاه است؛ چیزی که نمایشگاه را از ذات خود جدا و دور کرده و صرفاً آن را تبدیل به فروشگاه کرده است. فروشگاه‌هایی که شاید به نفع ناشران باشد اما در عمل باعث رکود کتاب‌فروشی در محله‌ها شده است. نمایشگاه می‌تواند محل تلاقی اندیشه‌ها و روبرویی مخاطبان و پدیدآورندگان باشد تا با یکدیگر درباره موضوع مشترکی به نام کتاب گفت‌وگو کنند. در عمل می‌بینیم این قضیه به حاشیه رفته و فروش و سودجویی و گاهی خودنمایی برجسته می‌شود. کسانی زحمت می‌کشند و هزینه هم می‌کنند ولی خروجی آن به دلیل ضعف مدیریت چیز ندان‌گیری نیست و نمود خاصی ندارد.

روح‌انگیز شریفیان؛ از قصه‌های مادر



وقتی شب‌ها پدر یا مادر برای من و برادرم داستان می‌خواندند، با دنیای زیبای قصه آشنا شدم و یادم هست که چطور در همان سن کم ۶، هفت سالگی در رویای آن قصه‌ها غرق می‌شدم. اولین کتاب «کنت مونت کریستو» بود. به نظرم پاورقی بود و من و مادرم به ترتیب آن را می‌خواندیم. بعد انتشارات نیل به ترجمه و انتشار ۱۰ رمان بزرگ پرداخت. «سرخ و سیاه» استاندال، «دن کیشوت» سروانتس و... اما اولین کتابی که حیرت‌زده‌ام کرد و الان فکر می‌کنم در آن زمان کاملاً از آن سردرنیوردم، «خوشه‌های خشم» بود. بعدها این کتاب را با ترجمه بی‌نظیر شاهرخ مسکوب خواندم و این بار واقعیت موضوع و زیبایی نثر و عمق مطلب آن برای همیشه با من ماند. به جز آن کتاب‌های بی‌شماری بودند که چاپ می‌شدند و در زمان خود گل می‌کردند؛ مثل «چشم‌هایش» بزرگ علوی یا «سووشون» سمین دانشور یا ترجمه‌هایی که هر یک از دیگری بهتر بودند، مانند ترجمه‌های به‌آذین، سروش حبیبی، و محمد قاضی؛ اینها نسل ما را کتاب‌خوان کردند.